

## جان مک کین سناتور آمریکایی از بدتر شدن وضعیت افغانستان هشدار می‌دهد

جان مک کین رییس کمیته نظامی مجلس سنای امریکا گفته است اگر به افغانستان توجه نشود وضعیت کنونی این کشور از این هم بدتر می‌شود. جان مک کین این گفته‌ها را پس از حملات انتحاری روز چهارشنبه که از سوی گروه طالبان در کابل انجام شد، بیان کرده است. این حملات بر دو مرکز امنیتی یکی در غرب کابل و دیگری در شرق این شهر انجام شده و در اثر آن بیش از ۲۰ تن کشته و بیش از ۱۰۰ تن زخمی شدند.

این هشدار در حالی از سوی این سناتور آمریکایی داده شده که وضعیت امنیتی در افغانستان در سه سال اخیر بدتر شده است. دونالد ترامپ رییس جمهور آن کشور در سخنرانی خویش در هفته گذشته گفته بود که امریکا با همکاری متعهدانش گروه داعش را نابود می‌کند.

ریاست جمهوری افغانستان از گفته‌های جان مک کین استقبال کرده است. رییس جمهور محمد اشرف غنی می‌گوید افغانستان در صف اول مبارزه با هراس افگنی قرار دارد و با ۲۰ گروه شورشی در حال جنگ می‌باشد و باید کشورهای جهان در این مبارزه افغانستان را کمک کنند زیرا؛ پیروزی این گروه‌ها تمامی کشورهای جهان را تهدید می‌کند.

سال سوم، یکشنبه، ۱۵ حوت ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۵ مارچ ۲۰۱۷

شماره ۱۲۳

## نگاهی به صلاحیت زمامداران در سند قوانین

## اساسی کشور (۱۳۰۱-۱۳۹۵)



کیم توغل

افغانستان از سال ۱۳۰۱ هـ ش تا سال ۱۳۸۲ هـ ش در زمینه تدوین و تطبیق قوانین اساسی یکی از کشورهای نادر در منطقه است. در جریان حدود ۸۰ سال اخیر، از نظام‌نامه‌ی دولت امانی تا قانون اساسی فاقد اعتبار کنونی، بیش از ده بار تلاش‌هایی در این زمینه صورت گرفته و اما هیچ‌کدام نتوانسته جایگاه قابل اعتماد درون مردم افغانستان پیدا نماید.

مشکلی که همه روی آن انگشت می‌گذارند و آن را اسباب و علل همه‌ی نابسامانی‌ها می‌دانند، تمرکز قدرت در رهبری نظام است، که با تغییر شکل در اشکال نظام سیاسی، ماهیت آن هیچ‌گاه تغییر نکرده است. اگر این بررسی را از نظام‌نامه‌ی امانی آغاز نماییم، ذیل ماده هفتم از تمرکز قدرت چنین حمایت کرده‌اند:

۲

آزاد

احمدشاه کهزاد

## نهادهای و نیروهای امنیتی؛ چالش‌ها و راهکارها



الف: مشکلات

قطع نظر از بررسی سیر تاریخی تشکیل و تکوین، رشد کیفی و کمی و گاهن از هم پاشیدگی ارتش که در تاریخ سنتی افغانستان و دوران حکومت‌های پیشین اتفاق افتاده است، از اوایل شکل‌گیری حکومت موقت و پس از آن دوره انتقالی که از آن به عنوان سرآغاز افغانستان نوین می‌توان یاد کرد تا امروز اوضاع امنیتی افغانستان با فراز و فرودهای جدی همراه بوده است. از آن دهه‌ی هزاره‌ی یک تا اکنون هرگونه و کنار افغانستان با خون سرخ سربازان دلیر و شجاع کشور رنگ شده و وجب به وجب خاک این مرز و بوم نشانه و آثار از فداکاری‌ها و قربانی‌های نیروهای نترس و جسور کشور به چشم می‌خورد

صفحه‌ی ۳

دو شنبه، نهم حوت از دلاوری، فداکاری و جان‌بازی‌های نیروهای امنیتی افغانستان گرامی داشت بعمل آمد. رئیس جمهور کشور از نهم حوت به عنوان روز گرامیداشت از نیروهای امنیتی کشور یاد و در کابل و ولایات دستور داد که محفلی جهت گرامیداشت از نیروهای امنیتی برگزار گردد. شکی نیست که برپایی چنین محافل یک اقدام نیک، مثبت و به موقع بوده و درخور توصیف و تمجید است. این گونه محافل با توجه به رسمی و فراگیر بودن آن در نوع خود بی سابقه بوده و بیانگر نیات نیک مقامات بالا به منظور انگیزه دادن و روحیه بخشیدن سربازان جان به کف در امر مبارزه علیه گروه‌های تروریستی و هراس افکن نظیر طالب و داعش است.

## تغییر تابع اراده‌ی فرد نیست



مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی یا توسط فشار برونی تغییر یافته است. گذشته از حاکمیت‌های اجباری و توتالیتر گذشته اگر از حکومت امانی بدین سو نظر اندازیم، حکومت امانی که زاده‌ی توطئه‌ی درباریان امیر حبیب الله، غرض تغییر در نظام بودند، توسط حبیب الله کلکانی، که خود را خادم دین رسول الله می‌دانست، با چند ضربه‌ی کوچک نظامی، تغییر را پذیرفته و کشور را ترک کرد، خادم دین که با حمایت پیشوایان دینی به قدرت دست یافته بود، با فشار نظامی قبایل میدان را ترک و قربانی ترازدی گردید که مدت‌ها پیش درون حلقات برونی طراحی گردیده بود.

صفحه‌ی ۳

چندی پیش که صحبت روی تغییر نظام، به ویژه از سوی مقامات بلندپایه حکومتی از معاون اول تا ریاست اجراییه و وزیر امور خارجه بالا گرفت، اشرف غنی، روی آن موضوع به شدت واکنش نشان داده و خاطرنشان ساخت: "نظام سیاسی کنونی افغانستان بر بنیاد قانون اساسی شکل گرفته و هرگز قابل تغییر نمی‌باشد."

اگر نگاهی به سخنان زمامداران پیشین و بیانات امروزی اشرف غنی انداخته و آن را به مقایسه بگیریم، هر زمامدار و آن هم زمامداران غیرمشروع افغانی هیچ‌گاه حاضر به تغییر نظام نبوده است. اما نظام‌ها یکی به دنبال دیگری یا بر مبنای تکامل





گپ مردم

## استفاده ابزاری از قانون اساسی

دهاتی

مقام ریاست جمهوری که در جریان پس از انتخابات ۲۰۱۴ در نگاه قانون اساسی کشور هیچگاه مشروعیت قانونی اش را تثبیت نتوانست، اما با استفاده از ماده‌ی چهارم قانون اساسی توانست واژه‌ی افغان را در شناسنامه برقی درج نماید.

قانون اساسی گویا جاری از ملت افغانستان چنین تعریف ارائه کرده است: «ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه‌یی، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر، براهوی و سایر اقوام می‌باشد. بر هر فرد از افراد ملت افغانستان کلمه افغان اطلاق می‌شود». نویسندگان این سند، که بنا به علل گونه‌گون آگاهانه نخواستند از هویت تمام اقوام ساکن در کشور یاد نمایند، با ذکر کلمه‌ی سایر اقوام از بیان یک واقعیت مشهود و عینی که حضور بیش از پنجاه هویت قومی و حدود چهل و هشت زبان و گویش است طفره رفته باشد، تنها از اسامی چهارده قوم نام گرفته است.

گذشته از این که بسیاری از این اقوام از حد و مرز جغرافیایی محدود قومی گذشته و بنام ملیت عرض وجود کرده‌اند، قانون‌سازان کشور نتوانسته و یا آگاهانه نخواستند در این سند تعریف مشخص از ملت، ملیت و قوم داشته باشند.

گنگ‌سازی قانون در افغانستان ناشی از یک نوع سیاست ماهرانه و آگاهانه است که بر مبنای آن می‌توان برای توضیح مطلب از هر نوع توجیه و تأویل بهره برد. از آنجایی که قانون ثبت احوال نفوس پیش از این وجود داشته معلوم نیست رئیس‌جمهور بر اساس کدام صلاحیت با صدور فرمان تقنینی جرأت کرده پس از تعدیل قانون (ثبت احوال نفوس) آن را توشیح نماید.

درج واژه‌ی افغان در شناسنامه‌ی برقی که بخشی از ماده‌ی ششم و جنجال برانگیز آن قانون بود، از مدت‌ها پیش مورد نظر رئیس‌جمهور بود تا آن را تعدیل نماید، ولی مقاومت مجلس نمایندگان، معاونان و اعضای ریاست اجرائیه مانع توشیح آن می‌گردید. اما در این روزها رئیس‌جمهور با استفاده از فرصت بدست آمد، که پارلمان غیرقانونی دوران گویا رخصتی‌اش را می‌گذراند، معاون اول و ریاست اجرائیه به جای نیروهای ذیدخل در قدرت به پیرو یا مقلد تبدیل گردیده، با خاطر جمعی به این آرمان سیاسی و قومی‌اش دست یافت.

یقیناً در مورد این عمل رئیس‌جمهور واکنش‌های متنوع صورت می‌گیرد، واکنش اولی و مهم از جانب نیروها، ملیت‌ها و اقوام است که با تعمیم واژه‌ی افغان روی کل جمعیت کشور مخالف بوده و آن را هویت تحمیلی از جانب ملیت مشخص می‌دانند. عکس‌العمل دومی از جانب آن عده اقوام و ملیت‌های ساکن در کشور است، که از هویت قومی‌شان در قانون اساسی گویا جاری ذکری به عمل نیامده است.

اقدام سومی از سوی آن عده گروه‌های منسوب به اقوام صورت خواهد گرفت، که هویت قومی و هویت فرهنگی آنان با هم دچار یک نوع تفاوت بوده، در حالی که هویت قومی مشخص دارند، اما می‌خواهند از هویت فرهنگی و تقدسات خون‌شان حمایت نموده و آن را درج شناسنامه نمایند. معلوم نیست پشتون‌های ساکن افغانستان، از درج هویت افغان‌شان در شناسنامه حمایت و یا از درج کلمه‌ی پشتون و یا بنا به گویش پشاوروی‌ها از درج کلمه‌ی پختون و پتان حمایت می‌نمایند؟

آثار و اسناد مردم شناسی در افغانستان از هویت ۳۶ قوم دیگر که در قانون اساسی گویا جاری از آن ذکری به عمل نیامده یاد کرده و آن‌ها عملن در بخش‌های مشخص جغرافیایی طبیعی کشور وطن زادگاهی و آبابی دارند، معلوم نیست آیا در صورت ادعای آنان برای درج هویت‌شان در شناسنامه، آن‌ها چگونه از خط قرمز چهارده قوم مشخص عبور می‌نمایند؟!

بهرتر آن بود که از گزینه‌ی تحمیل پرهیز و همان قانون توشیح شده پیشین، تأیید می‌گردید، حال نیز مردم افغانستان حق دارند، تا بر سر مسئله‌ی هویتی و ملی خود به تفکر پرداخته و نگاه‌شان را با نظام شریک سازند. حاکمیت نیز ملزم است تا به نگاه ساکنان کشور و شهروندان این سرزمین با دیده‌ی حرمت نگرسته و از تحمیل با ابزار زور پرهیز نمایند. در غیر آن توشیح تحمیلی می‌تواند عواقب زیانبار دیگری را در پی داشته و مردم افغانستان را بار دیگر وارد فاز دیگری از منازعات قومی و هویتی سازد.

## نگاهی به صلاحیت زمامداران در سند قوانین

### اساسی کشور (۱۳۰۱-۱۳۹۵)

می‌باشد:

"ماده هفتم: در خطبه‌ها ذکر نام پادشاهی و ضرب سکه به نام پادشاه و تعیین رتب مناصب مطابق قوانین مخصوصه و اعطای نشان و انتخاب و تعیین صدراعظم و دیگر اهلیت وزرا و عزل و تبدیل‌شان و تصدیق نظامات عمومی و اعلان مرعیت‌شان، و محافظ و اجرای احکام شرعی و نظامیه و قوماندانی عموم قوای عسکری افغانستان و اعلان حرب و عقد معاهدات و عفو و تخفیف مجازات قانونیه عموم یا خصوصن از حقوق جلیله پادشاهی شمرده می‌شوند."

اصول اساسی دولت علیه افغانستان (قانون اساسی نادرخانی)، که ذیل عنوان حقوق پادشاه تحت اصول پنجم، ششم، هفتم و هشتم قید گردیده، آمده است:

"اصل پنجم: بنابر تقدیر فداکاری و خدماتی که اعلیحضرت غازی (محمد نادرشاه افغان) در راه استقلال و نجات وطن افغانستان و برانداختن بنیان ظلم و استبداد ابراز فرموده‌اند ملت افغانستان عمومن ذات شاهانه‌شان را پادشاه صحیح و لایق مملکت خود شناخته و با نهایت تقدیر و احترام تعهد پذیرفته و می‌پذیرند و ذات همایونی در حین جلوس بر تخت سلطنت مستقله افغانیه بالمواجه عموم و کلا و اشراف اهالی افغانستان تعهد نموده‌اند که مطابق اوامر مفتی بهای شرع نبوی (ص) و مذهب مذهب حنفی (رح) و اصول اساسی مملکت اجرای اوامر حکومت شاهانه خود را فرموده محافظت و رعایت استقلال افغانستان را مهم‌ترین وظایف خود دانسته به ملت و وطن صداقت نموده از تعمیم شرایط فوق مخالفت نمایند بنا ملت نجیبه افغانستان متعهد می‌شوند که سلطنت افغانستان به خاندان این پادشاه ترقی‌خواه مملکت به انتخاب اعلیحضرت پادشاهی و اهالی ملت افغانستان انتقال می‌کند."

"اصل هفتم: در خطبه‌ها ذکر نام پادشاهی و ضرب سکه به نام پادشاه تعیین رتب و مناسب اعطای نشان، تعیین صدراعظم، منظوری وزرا عزل و تبدیل‌شان، تصدیق اصولات مصوبه شورای ملی اعلان مرعیت و محافظت آن‌ها حفاظت و اجرای احکام شرعی و اصولیه قوماندانی عموم قوای عسکری افغانستان و اعلان حرب و عقد مصالحه و علی‌العموم معاهدات عفو و تخفیف مجازات تزییری مطابق شرع شریف از حقوق جلیله پادشاهی شمرده می‌شوند."

"اصل هشتم: پول مصارفات پادشاهی باید در بودجه مملکتی معین باشد."

قانون اساسی افغانستان که از آن به نام قانون اساسی عصر مشروطیت تعریف می‌گردد، ما در این‌جا به شکل اختصار فقط از صلاحیت پادشاه که ذیل ماده‌ی نهم تحریر گردیده یادآوری می‌نماییم.

ماده‌ی نهم: پادشاه داری حقوق و وظایف آتی

"۱- قیادت اعلا‌ی اردوی افغانستان. ۲- اعلان حرب و متارکه. ۳- دایر کردن و افتتاح لویه جرگه ۴- افتتاح اجلاس عادی شورا ۵- دایر نمودن و افتتاح اجلاس فوق‌العاده شورا ۶- منحل ساختن شورا و اصدار فرمان انتخابات مجدد. انتخابات مجدد در خلال مدت سه ماه از تاریخ انحلال شورا انجام می‌یابد. ۷- توضیح قوانین و اعلام انفاذ آن ۸- اصدار فرامین تقنینی ۹- اعطای اعتبارنامه به غرض عقد معاهدات بین‌الدول مطابق به احکام قانون ۱۰- توشیح معاهدات بین‌الدول ۱۱- تعیین صدراعظم و قبول استعفای او- تعیین وزرا به پیشنهاد صدراعظم و قبول استعفای آنها ۱۲- تعیین اعضای غیرانتخابی مشرانو جرگه و تعیین رئیس جرگه‌ی مذکور از جمله‌ی اعضای آن ۱۳- تعیین قاضی‌القضات و اعضای ستره محکمه ۱۴- تعیین و تقاعد قضات و تعیین و تقاعد مامورین و صاحب منصبان عالی رتبه مطابق به احکام قانون ۱۵- تعیین سران نمایندگی‌های سیاسی افغانستان نزد دول خارجی. تعیین نمایندگان دایمی افغانستان نزد مؤسسات بین‌المللی و قبول اعتماد نامه‌های نمایندگان سیاسی خارجی ۱۶- اعلام حالت اضطرار و خاتمه دادن به آن ۱۷- تخفیف و عفو مجازات."

داوودخان که سلطنت موروثی را در چوکات جمهوریت بازسازی کرد، با ایجاد نظام تک حزبی مطلقیت در حکمروایی را طوری اعاده کرده که در نظام‌های پیشین اصلن سابقه نداشت. در اینجا فقط از وظایف و صلاحیت‌هایی که ذیل ماده هفتاد و هشتم ذکر گردیده به اختصار یاد می‌نمایم:

ماده‌ی هفتاد و هشتم: رئیس‌جمهور دارای صلاحیت‌ها و وظایف آتی می‌باشد:

"۱- قیادت اعلا قوای مسلح کشور ۲- با مشوره لویه جرگه اعلان حرب و متارکه ۳- در صورت خطر فوری و آشکاری که استقلال و تمامیت ارضی را تهدید کند و یا در حالات عاجل دیگر، رئیس‌جمهور می‌تواند تصمیمات استثنایی اتخاذ نماید و لویه جرگه را دایر کند ۳- اعلان حالت اضطرار و خاتمه دادن به آن ۴- دایر کردن و افتتاح لویه جرگه ۵- افتتاح اجلاس عادی ملی جرگه و دایر نمودن و افتتاح اجلاس فوق‌العاده آن ۶- منحل ساختن ملی جرگه و اصدار فرمان انتخابات مجدد، انتخابات مجدد در خلال مدت سه ماه، از تاریخ انحلال ملی جرگه صورت می‌گیرد. ۷- تحکیم وحدت ملی و پشتیبانی از منافع مردم افغانستان. ۸- رهبری و هماهنگ ساختن سیاست داخلی و خارجی کشور مطابق به احکام این قانون اساسی. ۹- تخفیف و عفو مجازات. ۱۰- اعطای نشان مطابق به احکام قانون. ۱۱- تعیین معاونان یا معاونین ریاست جمهوری از جمله اعضای حزب و همچنان تعیین وزرا از داخل و خارج حزب، عزل و قبول استعفای آنها. ۱۲- تعیین اعضای ستره محکمه و قاضی‌القضات. ۱۳- تعیین، تقاعد، قبول استعفا و عزل قضات، صاحب منصبان قوای مسلح و مأموران عالی رتبه مطابق به احکام قانون. ۱۴- تعیین سرای نمایندگی‌های سیاسی افغانستان نزد

دول خارجی، تعیین نمایندگان دایمی افغانستان نزد مؤسسات بین‌المللی و قبول اعتماد نامه‌های نمایندگان سیاسی خارجی. ۱۵- توشیح قوانین و فرامین تقنینی و اعلام انفاذ آنها، اعطای اعتبارنامه به غرض عقد معاهدات بین‌الدول مطابق به احکام قانون و توشیح معاهدات بین‌الدول."

در این‌جا یادآوری از صلاحیت رهبران و امیران دو نظام ایدئولوژیک سیاسی و تئوکراتیک، خلقی‌ها و امارت اسلامی صرف نظر گردید، زیرا پیامد شکل‌گیری آن دو نظام متمرکز، عامل تمام مصیبت‌ها و بدبختی‌ها به حساب می‌آید.

قانون اساسی گویا جاری که اولین بار رهبران حکومت وحدت ملی و حامیان برونی‌شان عملن آن را کنار گذاشت، در این روزها رئیس‌جمهور و وحدت ملی ادعا می‌نمایند که نظام سیاسی هرگز تغییر نخواهد کرد؛ و اما برخلاف معاون اول و ریاست اجرائیه با صراحت در پی تغییر آن بوده و آن را منبع رسمیت و احیای نظام سلطانی می‌دانند، در مورد صلاحیت رئیس دولت است که ما در این‌جا تنها از صلاحیت رئیس‌جمهور ذیل ماده شصت و چهارم که شامل ۲۱ فقره می‌گردد، یاد می‌نماییم.

"ماده شصت و چهارم: رئیس‌جمهور دارای صلاحیت‌ها و وظایف ذیل می‌باشد:

۱- مراقبت از اجرای قانون اساسی. ۲- تعیین خطوط اساسی سیاست کشور به تصویب شورای ملی. ۳- قیادت اعلا‌ی قوای مسلح افغانستان. ۴- اعلان حرب و متارکه به تأیید شورای ملی. ۵- اتخاذ تصمیم لازم در حالت دفاع از تمامیت ارضی و حفظ استقلال. ۶- فرستادن قطعات قوای مسلح به خارج افغانستان به تأیید شورای ملی. ۷- دایر نمودن لویه جرگه به استثنای حالت مندرج ماده‌ی شصت و نهم این قانون اساسی. ۸- اعلان حالت اضطرار به تأیید شورای ملی و خاتمه دادن به آن. ۹- افتتاح اجلاس شورای ملی و لویه جرگه. ۱۰- قبول استعفای معاونین ریاست جمهوری. ۱۰- قبول استعفای معاونین ریاست جمهوری. ۱۱- تعیین وزرا، لوی سارنوال، رئیس بانک مرکزی، رئیس امنیت ملی و رئیس سره میاشت به تأیید و لسی جرگه و عزل و قبول استعفای آنها. ۱۲- تعیین رئیس و اعضای ستره محکمه به تأیید و لسی جرگه. ۱۳- تعیین، تقاعد، قبول استعفا و عزل قضات، صاحب منصبان قوای مسلح، پولیس و امنیت ملی و مأموران عالی رتبه مطابق به احکام قانون. ۱۴- تعیین سران نمایندگی‌های سیاسی افغانستان نزد دول خارجی و مؤسسات بین‌المللی. ۱۵- قبول اعتماد نامه‌های نمایندگان سیاسی خارجی در افغانستان. ۱۶- توشیح قوانین و فرامین تقنینی. ۱۷- اعطای اعتبارنامه به غرض عقد معاهدات بین‌الدول مطابق به احکام قانون. ۱۸- تخفیف و عفو مجازات مطابق به احکام قانون. ۱۹- اعطای مدال‌ها، نشان‌ها و القاب افتخاری مطابق به احکام قانون. ۲۰- تأسیس کمیسیون‌ها به منظور بهبود اداره‌ی کشور مطابق به احکام قانون. ۲۱- سایر صلاحیت‌ها و وظایف مندرج این قانون اساسی."

اصول اساسی دولت علیه افغانستان (قانون اساسی نادرخانی)، که ذیل عنوان حقوق پادشاه تحت اصول پنجم، ششم، هفتم و هشتم قید

گردیده، آمده است:

"اصل پنجم: بنابر تقدیر فداکاری و خدماتی که اعلیحضرت غازی (محمد نادرشاه افغان) در راه استقلال و نجات وطن افغانستان و

برانداختن بنیان ظلم و استبداد ابراز فرموده‌اند ملت افغانستان عمومن ذات شاهانه‌شان را پادشاه صحیح و لایق مملکت خود شناخته و

با نهایت تقدیر و احترام تعهد پذیرفته و می‌پذیرند و ذات همایونی در حین جلوس بر تخت سلطنت مستقله افغانیه بالمواجه عموم

وکلا و اشراف اهالی افغانستان تعهد نموده‌اند که مطابق اوامر مفتی بهای شرع نبوی (ص) و مذهب مذهب حنفی (رح) و اصول اساسی

مملکت اجرای اوامر حکومت شاهانه خود را فرموده محافظت و رعایت استقلال افغانستان را مهم‌ترین وظایف خود دانسته به ملت و

وطن صداقت نموده از تعمیم شرایط فوق مخالفت نمایند بنا ملت نجیبه افغانستان متعهد می‌شوند که سلطنت افغانستان به خاندان

این پادشاه ترقی‌خواه مملکت به انتخاب اعلیحضرت پادشاهی و اهالی ملت افغانستان انتقال می‌کند."

## برگی از تاریخ

### غرب کابل و شهادت شهید وحدت ملی (۲۲ حوت ۱۳۷۳ ه ش)

"از نگاه داخلی هم پس از حادثه‌ی ۲۳ سنبله سال ۱۳۷۳ و جدا شدن استاد اکبری، مصطفی کاظمی، آیت الله فاضل، سید مرتضوی، عالمی بلخی، شفق سرپلی و خیلی از اعضای حزب وحدت و رفتنشان در کنار شورای نظار و هماهنگ شدن با آقای محسنی و سید انوری، کل اسرار نظامی و غیرنظامی حزب وحدت و غرب کابل در اختیار شورای نظار قرار گرفت. شورای نظار با این آگاهی از وضعیت درونی جامعه‌ی هزاره در غرب کابل، پس از آن‌که طالبان با عقب‌نشینی حزب اسلامی تمام راه‌های اکمالاتی حزب وحدت را بسته بودند، حملات هوایی و زمینی خود را به مدت ۱۵ شبانه روز بدون وقفه انجام داد. در این فرصت طالبان که زیر کار با شورای نظار ارتباط داشت، از جنوب و غرب کابل را محاصره کرد. بابه مزاری در آخرین اقدام خود به مسعود پیام داد که جنگ را متوقف کرده، دشمن مشترک را از کابل دور سازند، پس قضیه‌ی فی مابین را تصفیه کنند، ولی مسعود به توصیه‌ی شیعیانی که در کنارش حضور داشت و نظر به شناخت و آگاهی که از امکانات حزب وحدت داشت، این طرح را نپذیرفت و به شدت حملات خود را ادامه داد و این هم گفته شده است که گویا مسعود می‌خواسته آتش بس کند، ولی هم‌پیمانان شیعی او گفته اگر به مزاری در این وضعیت فرصت‌دهی معلوم نیست دیگر بتوانی او را شکست دهی!

البته، این گونه تاریخ‌سازی حماسه‌ی برخاسته از فرهنگ عاشورایی شیعه است نه از واقعیت تاریخ. در حادثه‌ی کربلا هم این‌گونه داستان‌سازی شده که دشمن گفته نگذارید حضرت ابوالفضل آب را به خیمه گاه برساند، ورنه دیگر نمی‌توان امام حسین را شکست داد. حسینی که تمام افراد خود را از دست داده و در محاصره‌ی دشمن قرار دارد، با رسیدن یک مشک آب چه کاری می‌تواند، انجام دهد!

تاریخ گاهی چنان حماسه‌سازی می‌شود که خیلی‌ها را سردرگم می‌سازد. مزاری که مسعود می‌دانست دیگر حتا یک مرمی سلاح دوربرد ندارد، چگونه می‌توانست در آن وضعیت دوباره قد راست نماید. اصولاً از نگاه اخلاقی دیگر برای مزاری سازش با مسعود مفهومی نداشت. نمی‌دانم چرا برخی این موضوع را عمده می‌سازند؟ اگر هم بابه مزاری چنین طرحی داده باشد شاید برای اتمام حجت تاریخ باشد، در غیر آن هیچ دلیلی ندارد که در آن وضعیت چنین پیشنهادی ارایه دهد. در مورد مذاکره با طالبان با آن شناخت تاریخی که بابه از سیاست نفی داشت و با تجربه‌هایی که از سیاست انحصار به دست آورده بود، جای بسیار تأمل است. برای نگارنده هنوز این موضوع حل نشده است. این که رابطه‌ی حزب وحدت با حزب اسلامی همیشه با وجود کش و قوس‌ها حسنه بوده، بحث‌های جداگانه است، ولی مذاکره و راه دادن، اسارت و شهادت بابه اسراری است که تاکنون لااقل برای نگارنده روشن نیست.

به هر حال، بابه مزاری پس از یک عمر تلاش و مبارزه، سرانجام به تاریخ ۲۰ حوت ۱۳۷۳ به اسارت طالبان افغان درآمد و روز ۲۲ حوت پس از شکنجه‌های زیاد به شهادت رسید. یک روزنامه‌ی عربستان سعودی که دست‌های بسته و اسارت‌بایه به دست طالبان را چاپ کرده بود، از کشته شدن بابه مزاری به عنوان روز شادی جهان اسلام نام برده بود! این جا بود که جهان دریافت مزاری که بوده و چه کار کرده که مرگ او برای دشمنانش برابر با شادی کل دنیای اسلام بوده و جالب‌تر این‌که، سیدعلی جاوید و سیدابوالحسن فاضل که پس از حادثه‌ی ۲۳ سنبله رسمن در کنار مسعود رفته بود، به عنوان تبریکی به ربانی و آمر مسعود از کشته شدن بابه مزاری و سقوط غرب کابل به دست شورای نظار و گروه‌های شیعه‌ی طرفدار آن، اصطلاح «الیوم یوم المرحمه» را به کار می‌برد! این حدیث را رسول خدا (ص) پس از فتح مکه آخرین پایگاه دشمنان اصلی اسلام و مسلمین به کار برده بود. یعنی برای آیت الله فاضل و هم پیمانانش آن سقوط غرب کابل به اندازه‌ی فتح مکه برای حضرت رسول (ص) اهمیت داشته و دیگران نمی‌دانسته‌اند."

منبع: مزاری ماندگارترین تلاش در تاریخ هزاره‌های

افغانستان، نویسنده: بصیراحمد دولت آبادی، انتشارات

امیری، چاپ اول ۱۳۹۲، صص ۱۶۷، ۱۶۸ و ۱۷۱

## نهادها و نیروهای امنیتی؛ چالش‌ها...

ناکامی و دست کم‌کندی در کار سربازان بوده و ازجانبِ امار تلفات و رقم زخمیان نیروهای امنیتی را بلند برده است. با این وجود، رهبری حکومت و در راس آن رئیس جمهور ( سر قومندان اعلا‌ی قوای مسلح افغانستان ) اجازه عام و تام به نیروهای امنیتی کشور جهت از پا در آوردن و زدودن لانه‌های هراس‌افگنان از قلمرو بدهند.

لازم است برای تکوین و تجهیز یک ارتش تمام‌عیار، و در آن واحد میهن دوست عناصر خاین و آغشته به فساد شناسایی و سپس محاکمه شوند و ضرور است تا جلب و جذب اردو و پولیس ملی محتاطانه صورت گرفته و در استخدام آنها شایستگی و لیاقت مطرح گردد.

در این وضعیت که افغانستان مواجه با بحران ناامنی است، پولیس و اردوی ملی باید هرچه بیشتر مجهز با سلاح ثقیله و نیروهای هوایی با معیارهای پیشرفته تجهیز گردد. دولت باید زمینه آموزش و پرورش نیروهای امنیتی در خارج از افغانستان را فراهم گرداند و مهم‌تر این‌که از کمک‌های جامعه‌ی جهانی که برای تقویت کمی و کیفی نیروهای امنیتی صورت می‌گیرد- برای جلوگیری از فساد و دست کم به حداقل رساندن فساد مالی نظارت دقیق به عمل آید.

افزون بر این‌ها، حمایت‌های عملی از خانواده‌های شهدای اردو و پولیس ملی از دیگر نیازهای جدی و مبرم جهت بلند بردن ضریب امنیتی و دلچسپی دیگر سربازان به نظام می‌باشد. از خانواده‌های شهدا و از سربازان معلول باید حمایت‌های مالی و روحی صورت گیرد، حقوق و تنخواه آنها به موقع پرداخته شود. تنوع در غذا و کیفیت غذای پولیس و اردوی ملی ضروری بوده و یک سرباز تشنه و گرسنه نمی‌تواند به خوبی با دشمن بجنگد و مبارزه کند و گذشته‌ها از این‌ها، باید به نظافت خوابگاه، آشپزخانه، تشناب و حمام آن‌ها توجه صورت گرفته و برنامه منظم ورزشی برای آنها در نظر گرفته شود

گرفته و پس از چندی رتبه می‌گیرند و در جریان عملیات و مواجهه با دشمن با اندک ترین مقاومت سنگر را به دشمن رها و فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند.

در این بحبوحه، فساد کمرشکن مالی و خورد و برد در نهادهای امنیتی و محلات و مقر پولیس و اردوی ملی یک امر ملموس و مشهود است، امروزه فساد مالی در نهادهای امنیتی واقعیتی است که جای بحث ندارد. اختلاس و حیف و میل در وزارت و نهادهای امنیتی در حالتی صورت می‌گیرد که تروریستان زیر نام‌های مختلف از هر سوراخ و شکافی حیات، آرامش و آسایش مردم افغانستان را به خطر مواجه کرده است. فروش اسلحه و مهمات، فروش تیل و نفت، دزدی و به جیب زدن پول لباس، ملافه، آب و نان و میوه سربازان ملی یک امر معمول می‌باشد که این عمل زشت و نامیمون کمر سربازان و ارتش را شکسته و باعث تضعیف مورال آنها می‌گردد.

ب. راهکارها

نیاز است تا رهبری حکومت و در راس آن رئیس جمهور کشور برای مردم افغانستان تعریف روشن و شفاف از تروریستان و هراس‌افگنان داشته و پالیسی مشخص را با توجه با میزان ناامنی‌ها و قوت دشمن ارائه کند. حکومت باید از کاربرد سیاست مبهم و دوری نموده و از سردرگمی خود را رها نماید و بعبارت سلیس، ضرور است تا دوست و دشمن را تعریف کند. اصطلاحات چون مخالفان نظام سیاسی، بردران ناراضی، برادران فریب خورده کلمات گمراه کننده بوده و ابهام خلق می‌کند. نیاز مبرم می‌رود که رهبری دولت دستور قاطع و جدی به نیروهای امنیتی در قلع و قمع دشمن و فارغ از نام و نشان و هویت‌شان بدهد و مهم‌تر این‌که، نیروهای امنیتی هر چه سریع‌تر از حالت دفاعی خارج و در وضع دفاعی قرار گیرند. من متیق هستم که حالت دفاعی نیروهای امنیتی یکی از دلایل

## تغییر تابع اراده‌ی...

دست آن‌ها ابدی بوده و خود را فراتر از سایه خدا می‌پنداشت، در فرجام کشور را آن چنان به حمام خون بدل ساخت که در نهایت ناچار به ترک کابل و قبول تغییر توسط فشار نیروی امارت اسلامی و شیوه طالبانی گردید.

طالبان که زیر رهبری سیستم پیچیده‌ی انتخابات منطقه و لشکر بین‌المللی اسلامی توانسته بود، بیش از ۸۰ درصد خاک کشور را متصرف و شیوه کارشان را صیغه‌ی آسمانی می‌داد، زیر ضربات بمب افکن‌های بی ۵۲، آنچنان سراسیمه کشور را ترک و قدرت را از دست داد، که به گمان بسیاری‌ها دور از تصور بود، در فرجام رهبری این جریان قبیلوی که حاضر به قبول کوچک‌ترین تغییر نبود، معلوم نیست همانند تره کی، یارانش با بالش او را خفه کرده و یا حامیان برونی وی با ابزار دیگر او را از مسیرش غرض تغییر دیگر وی را از راه برداشت؟!

عقل سلیم حکم می‌نماید، که قانون اساسی کنونی زاده‌ی یک نوع تغییر در نگاه جامعه بشری نسبت به افغانستان بوده و این نگاه پس از تصویب این قانون در جریان بیش از یک دهه تغییرات زیادی را به ویژه در بخش احیا و توسعه‌ی تروریزم، حل مسئله‌ی ملی در کشور و یا توزیع قدرت بر مبنای هویت‌های قومی شاهد بوده است.

گذشته از همه موافقت‌نامه شکل‌گیری حکومت وحدت ملی، که شخص ایشان بدون کوچک‌ترین وجهه‌ی قانونی و یا مشروعیت ملی در رأس آن قرار گرفته، ناشی از یک نوع ناگذیری و تغییر در افکار جامعه بین‌المللی و حامیان

با سقوط حکومت سیاه طالبان، جامعه جهانی پول هنگفتی را جهت تکوین و تقویت و ارتش برای افغانستان به مصرف گرفت. کشورهای حامی و کمک کننده به افغانستان نظیر امریکا و کشورهای عضو ناتو از اوایل می‌پنداشتند که گروه طالبان دیگر در افغانستان نمی‌توانند آشوب برپا کنند و ایضا فکر می‌کردند که پاکستان متحد آنان در حرب با القاعده رویکردی را که برای آنان در افغانستان مشکل ایجاد کنند، در پیش نمی‌گیرند. اما وضعیت‌طور دیگری رقم خورد. طالبان آشوب و شورش برپا کردند و در اسرع زمان جان گرفتند و پاکستان برای آن‌ها به حاشیه‌ی امن بدل شد. با این وجود، پس از آن که محاسبات امریکا و ناتو از آب غلط برآمد و آن‌ها را دچار سراسیمگی و دست‌پاچگی کرد.

سیاست مبهم و دو پهلولی رهبری حکومت در یک‌و نیم دهه‌ی اخیر نسبت به گروه‌های تروریستی و دهشت‌افکن از دیرزمان به این سو از دیگر مشکلات جدی است که هزینه سراسام‌آور و بار سنگین را در پی داشته است. عدم ارائه تعریف روشن و شفاف از جانب رهبری حکومت در یک‌و نیم دهه اخیر باعث سردرگمی و گیجی نیروهای امنیتی در مواجهه با دشمن/دشمنان شده و در طرف دیگر، باعث بلند رفتن امار تلفات نیروهای امنیتی گردیده است.

گماشتن و استخدام افراد غیر متخصص و غیر حرفوی در رهبری، ابقا جنرالان غیرمسلکی و کهنه فکر، وجود پولیس خیالی و رسواتر اینکه ترویج رتبه فروشی در نهادهای امنیتی که همه و همه حکایتگر کاربرد سیاست قومی است- سو مدیریت را موجب گردیده است.

امروزه، فرزندان و خویشاوندان چهره‌های بانفوذ و جنرال‌های جهادی و ناکارآمد با معاش هنگفت و بی هیچ تخصص و تعهد در مقام رهبری ارتش قرار

نادر که با بهانه‌ی اعاده‌ی قدرت برای امیر امان الله، غدارانه به قدرت دست یافت، و با عهدشکنی خادم دین را از سر راهش پس کرد، قربانی آن راهکار گردید که خود برای شکار مخالفانش از آن شیوه بهره می‌گرفت، برادران نادر که چندین بار حاضر به انعطاف و قبول تغییر گردید، پس از سرهم بندی قانون اساسی تا جدار، قربانی دسیسه‌ی درون خانوادگی گردید که همانند امیر حبیب الله اصلن به خواب و خیال آن‌ها وجود نداشت. نظام جمهوری داوودخان که اساس آن بر نظام تک حزبی فرمایشی و دیکتاتوری فردای تهداب گذاشته شده بود، با یک ضربه‌ی فنی نظامی نه تنها خود و برادرش را بلکه همه اعضای خانواده‌اش را آماج آتش و تیر مخالفان قرار داد. خلقی‌ها و پرچمی‌ها که نظام سفارشی‌شان را نیاز تاریخ و زمان می‌دانست و آن را آخرین الگوی نظام سیاسی جامعه بشری و ناشی از جبر و ضرورت طبیعی می‌دانست، زیر فشار نظامی و سیاسی، با وجود آن همه منبع عظیم حمایتی تغییر را پذیرفته و پس از چندین استخاله ناچار به قبول تغییر گردیده و مصیبت عظیم را برای مردم افغانستان به میراث گذاشت. آقای غنی که تبار مشترک با حفیظ امین دارد، یقین به یاد دارد، که امین نیز با عریبه فریاد می‌کشید، که سوک غوالی نه غوالی مونژ سوسالیزم جولوو! "اگر کسی بخواهد نخواهد ما سوسالیزم می‌سازیم."

شورای قیادی پشاور که حمایت بخش وسیع از کشورهای اسلامی، غرب و به ویژه دستگاه استخباراتی منطقه را پشت سر داشت و فکر می‌کرد، دیگر قدرت در



م. آزاده

نقد اجتماعی

## بچه‌بازی؛ نوع دیگری از عقده‌کشایی



اعتباری ندارد. وجود این‌گونه حاکمیت‌های کوچک و بزرگ در مناطق دوردست و ناامن کشور باعث شده است تا خودسری و سرپیچی از قوانین بیشتر شود. گرچند در رابطه به بچه‌بازی تاکنون قانونی تصویب نشده است و فقط در حد طرح است، اما در صورتی که این قانون تصویب شود باز هم به اجرا درآمدن آن مسأله‌ی دیگریست. پیاده کردن قانون حکومت مرکزی در جایی که حکومت مرکزی خریداری ندارد، ناممکن است.

هفته‌ی گذشته پولیس کابل از ناحیه سوم این شهر ۴۰ نفر را به جرم بچه‌بازی دستگیر کردند. گفته می‌شود این تعداد افراد در یک مهمانی مصروف بچه‌بازی بوده است. دستگیری این افراد دقیق هنگامی صورت گرفت که دو روز قبلش طرح "مبارزه با بچه‌بازی و حمایت از کودکان" از سوی حکومت مطرح شد. دستگیری این افراد به جرم بچه‌بازی می‌تواند گام‌های نخست برای مبارزه با این پدیده باشد و اگر نیروهای امنیتی کشور این‌گونه مصمم به مبارزه با این پدیده‌ی شوم بپردازند، حداقل در کلان‌شهرهای کشور می‌توان از نابودی یا کمرنگ شدن بچه‌بازی مطمئن شد.

پدیده‌ی بچه‌بازی از چند سال بدین‌سو مورد توجه مقامات دولتی و نهادهای حامی حقوق بشر قرار گرفته است که این اقدام امیدوارکننده به نظر می‌آید. در سال ۲۰۱۳ کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان اعلام کرد که بچه‌بازی در کشور رو به افزایش است. سیماسمر رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر گفته بود که نه تنها این پدیده افزایش یافته، بلکه قباحت خود را نیز در جامعه از دست داده است. او گفته بود که افراد بچه‌باز در مراسم عروسی و نامزادی، پسران جوان را می‌آورند و می‌رقصانند و در بخش‌هایی از جامعه افراد بچه‌باز مورد احترام هم قرار می‌گیرند. همچنان در تابستان سال ۱۳۹۴ در یک محفل عروسی و در یک درگیری میان دو فرماندهی محلی غیرمسئول بر سر بچه‌بازی در ولایت بغلان، بیش از ۳۰ تن کشته و ۶ تن دیگر زخمی گردیدند.

اگر حکومت خواهان مبارزه‌ی جدی با این پدیده است، در قدم نخست باید از اطفال خیابانی و بی‌سرپرست حمایت‌های همه‌جانبه انجام دهند و برای آنان محیط سالم زندگی را فراهم کنند تا آنان مجبور نشوند برای سیر کردن شکم‌شان، تسلیم بچه‌بازها شوند. در قدم بعدی حکومت باید کنترل مناطق دوردست کشور را به عهده گرفته و جلوی افراد خودسر که حکومت‌های کوچک و بزرگ محلی را ایجاد کرده‌اند، را بگیرند. در غیر این صورت جرم پنداشتن یا نپنداشتن و نیز طرح قانون علیه بچه‌بازی نمی‌تواند هیچ گرهی از کار بگشاید.

جنس مخالف کار کنند. اما مسأله‌ی که بیشتر این‌جا جلب توجه می‌کند، ایده‌ی صاحب رستوران است که مثلن می‌خواهد با این کارش جذب مشتری کند. ریختن چنین طرحی برای پول درآوردن و جذب مشتری بدون شک طرح و فکر بدی نیست. هر کسی در مورد موجودیت چنین رستورانی در پایتخت خبردار شود از سر کنجکاوی هم که شده یک سری به آن‌جا می‌زند تا ببیند اوضاع چگونه است. در این میان کسانی که شوق و پول بچه‌بازی دارند نیز از این فرصت استفاده کرده و بدون هیچ هراسی به بچه انتخاب کردن می‌پردازند.

بیشتر کودکانی که در روی سرک‌ها مصروف دست فروشی و کارهای شاقه هستند یا هم کودکانی که بی‌سرپرست شده‌اند، قربانی بچه‌بازها می‌شوند. این کودکان برای سیر شدن شکم‌شان حاضرند هر کاری بکنند و بچه‌بازها هم از این فرصت به خوبی استفاده می‌کنند. مسایل اقتصادی پراهمیت‌ترین نقش در این‌جا بازی می‌کند و فاصله‌ی بیش از حد طبقاتی میان فقیر و غنی جامعه باعث شده است تا فقرا قربانی و ثروتمندان عامل این کار باشند.

افراد سرمایه‌دار از پسران خردسال برای بچه‌بازی استفاده می‌کنند و زمانی که این پسران رشد کرده و جوان شوند به افراد عقده‌ی تبدیل می‌شوند و با دست زدن به بچه‌بازی و اجیر کردن پسران خردسال دیگر می‌کوشند تا عقده‌های دوران کودکی و نوجوانی خودشان را خالی کنند.

با وجود این که یک حکومت سرتاسری به نام حکومت وحدت ملی در کشور وجود دارد، اما در گوشه و کنار کشور، مخصوصن مناطق ناامن کشور، افرادی هستند که بر سر تعدادی از افراد حکمروایی می‌کنند و حکومت مرکزی در مقابل آنها هیچ

**اکنون با وجودی که طالبان در اکثر نقاط کشور وجود دارند ولی حکومت آنها به صورت رسمی و قانونی از بین رفته است، اما دیده می‌شود در مناطقی که این گروه و گروه‌های مخالف دولت**

**شبیه آنها مشغول فعالیت هستند، بچه‌بازی نیز بدون شک دیده می‌شود.**

**پس از افزایش روز به روز بچه‌بازی در کشور، هفته‌ی گذشته حکومت اعلام کرده که پیش**

**نویس قانونی را تحت عنوان "طرح جامع حمایت از کودکان" برای مبارزه با پدیده‌ی**

**"بچه‌بازی" آماده کرده است. این طرح از سوی شورای وزیران به تصویب رسیده است. در**

**این طرح برای اولین بار بچه‌بازی جرم پنداشته شده و برای عاملان آن مجازات در نظر گرفته**

**شده است. طرح حمایت از کودکان بهترین طرحی است که می‌تواند به مرور زمان مانع**

**بچه‌بازی در کشور شود، زیرا اکثر قربانیان این پدیده اطفال زیر هجده سال هستند.**

سالانه صدها کلمه‌ی جدید سیاسی و غیرسیاسی در فرهنگ لغات افغانستان اضافه می‌شود که بچه‌بازی نیز یکی از همین کلمات است. این که بچه‌بازی دقیقن از چه زمانی در کشور رواج پیدا کرده و عوامل اولیه‌ی این پدیده چه چیز یا چیزهایی بوده است، منبعی در دسترس نیست ولی طوری که از فلم‌های مستند و سینمایی کشور برمی‌آید، چنین دیده می‌شود که این پدیده از گذشته‌های دور در این جغرافیا مُد بوده و به خصوص در زمان امارت اسلامی یا همان حکومت طالبان به تدریج افزایش یافته است.

اکنون با وجودی که طالبان در اکثر نقاط کشور وجود دارند ولی حکومت آنها به صورت رسمی و قانونی از بین رفته است، اما دیده می‌شود در مناطقی که این گروه و گروه‌های مخالف دولت شبیه آنها مشغول فعالیت هستند، بچه‌بازی نیز بدون شک دیده می‌شود.

پس از افزایش روز به روز بچه‌بازی در کشور، هفته‌ی گذشته حکومت اعلام کرده که پیش نویس قانونی را تحت عنوان "طرح جامع حمایت از کودکان" برای مبارزه با پدیده‌ی "بچه‌بازی" آماده کرده است. این طرح از سوی شورای وزیران به تصویب رسیده است. در این طرح برای اولین بار بچه‌بازی جرم پنداشته شده و برای عاملان آن مجازات در نظر گرفته شده است. طرح حمایت از کودکان بهترین طرحی است که می‌تواند به مرور زمان مانع بچه‌بازی در کشور شود، زیرا اکثر قربانیان این پدیده اطفال زیر هجده سال هستند.

متأسفانه هیچ تعریف مشخصی از بچه‌بازی در کشور نشده است. از آزار و اذیت جنسی، بهره‌کشی جنسی گرفته تا تجاوز را می‌توان شامل پدیده‌ی شرم‌آور بچه‌بازی کرد. یکی از عواملی که بچه‌بازی در کشور در حال افزایش است و بیشتر عاملان آن بدون ترسی به انجام این عمل مبادرت می‌ورزند، جرم محسوب نشدن این عمل در قوانین کشور است. اکنون که قرار است بچه‌بازی جرم شمرده شود، امید می‌رود که این پدیده در کشور کمرنگ گردیده و عاملان آن، بدون هیچ گونه تأملی مجازات شوند.

فقر و بیکاری یکی از عوامل مهم افزایش بچه‌بازی در کشور است. چند روز پیش یکی از دوستانم در یکی از رستوران‌های پایتخت متوجه دو گارسون پسر می‌شود که با لباس دخترانه مصروف خدمت به مشتریان است. وقتی علت این کارشان را می‌پرسد، آن‌ها می‌گویند که "فقر بد چیز است و آدم را مجبور به هر کاری می‌کند!". این به این معناست که آن‌ها برای پیدا کردن چند لقمه نان برای خانواده‌شان حتا حاضرند با لباس

### دهن کجی کارنیزیون کابل و حماسه آفرینی مردم

مریم مهتر

قرار بود روز سیزدهم حوت برنامه‌ی از سوی جنبش روشنائی به مناسبت بیست و دومین سالگرد شهید وحدت ملی در مصلا‌ی بابه مزاری واقع در جاده‌ی شهید مزاری، ناحیه‌ی ششم شهر کابل برگزار گردد. طوری که از نام این برنامه برمی‌آید، قرار نبود در این برنامه از سوی برگزارکنندگان شورش صورت گیرد و حتا این برنامه اعتراضی نه که بیشتر جنبه‌ی اعتقادی و مذهبی داشت. جنبش روشنائی با درنظرداشت این که از خط و مشی سیاسی مزاری بخاطر زنده نگهداشتن هویت و رسیدن به خواست‌های مدنی و شهروندی‌شان پیروی می‌کنند، خواستند تا برنامه‌ی یادبودی بنام آن شهید داشته باشند.

افراد جنبش با کمک خواستن از نیروهای امنیتی جهت تأمین امنیت می‌خواستند تا مردم بدون هیچ‌گونه نگرانی در این برنامه اشتراک کنند ولی گارنیزیون کابل در اقدام غیرقابل پیش بینی از تأمین امنیت مراسم سالگرد شهید مزاری سرباز زد. گارنیزیون کابل طی مکتوب ارسال شده به اعضای جنبش طوری سخن رانده که می‌شود فهمید جنبش را رستم به سُخره گرفته است. در ابتدای این مکتوب با خط درشتی نوشته شده است: "به شورای عالی مردمی به اصطلاح جنبش روشنائی!" گارنیزیون کابل نه تنها این که یک حرکت نپوایی مردمی را به سُخره گرفته بلکه با به دوش گرفتن امنیت این برنامه به گونه‌ی بی‌مسئولیت‌شان فرار کرده و قانون اساسی را زیر پا گذاشته است.

در ماده‌ی سی و ششم قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان آمده است که: (اتباع افغانستان حق دارند برای تأمین مقاصد جایز و صلح‌آمیز، بدون حمل سلاح، طبق قانون اجتماع و تظاهرات نمایند). در این ماده‌ی قانون به وضاحت آمده است که مردم برای تأمین مقاصد صلح‌آمیز و بدون حمل سلاح می‌توانند اجتماعات تشکیل دهند. حالا باید پرسید مگر کجای تجلیل از سالگرد یک شهید که بخش بزرگی از ملت افغانستان وی را به عنوان رهبر و بزرگ‌شان قبول دارند، کار خلاف قانون است که گارنیزیون کابل به طور صریح نخواسته است مسئولیت تأمین امنیت آن را به دوش گیرد؟

گارنیزیون کابل حمله به حوزه‌ی ششم امنیتی را بهانه گرفته و گفته است که در این وضعیت نابسامان امنیتی لازم نیست چنین تجمعاتی در شهر برگزار شود. اگر قرار باشد بخاطر حملات انتحاری که در پایتخت و دیگر نقاط کشور رخ می‌دهد، مردم از تجمعات و حق‌طلبی دست بردارند، پس با اطمینان می‌توان گفت این حملات خلاصی ندارند و با این حال مردم نیز سکوت کرده و دروازه‌ی خانه‌ی شان را به روی‌شان ببندند و نظاره‌گر باشند.

هنگامی که شورای عالی مردمی جنبش روشنائی مکتوب گارنیزیون کابل را دریافت کردند، به زودی طی یک کنفرانس مطبوعاتی برنامه‌ی تجلیل از سالگرد شهید مزاری را لغو کردند، اما روز جمعه سیزدهم حوت دیده شد که با وجود لغو برنامه، باز هم تعداد چشم‌گیری از مردم در مصلا‌ی حضور یافتند و با آرمان‌های شهید وحدت ملی تجدید میثاق کردند. امنیت این برنامه از سوی خود مردم گرفته شده بود، به طوری که تعدادی از افراد شب و روز در افراد مصلا‌ی مصروف گزیده بودند تا مانع ورود مهره‌های نفوذی داخل مصلا شوند.

پس از سیزدهم حوت اکنون می‌توان نتیجه گرفت در صورتی که مردم بفهمند دولت دیگر در پشت آن‌ها نیست، قادر به انجام هر کاری هستند. مردم تاکنون هر قدر ضربه خورده است به دلیل امید واهی بوده است که از حکومت ناکارای وحدت ملی داشته‌اند. در دوم اسد نیز دولت مسئولیت تأمین امنیت راهپیمایی عدالت خواهانه‌ی مردم را گرفته بود ولی بیش از ۱۰۰ انسان جوان و تحصیل‌کرده در نتیجه‌ی حمله‌ی انتحاری در آن روز جان‌شان را از دست دادند. اگر آن زمان هم دولت مسئولیت تأمین امنیت مردم را نمی‌گرفت، بدون شک خود مردم به خوبی می‌توانستند امنیت‌شان را تأمین کنند. جنبش روشنائی یک نهاد اعتراضی و آله‌ی فشار برای حکومت محسوب می‌شود و حکومت باید بجای اعتراض از برنامه‌های آنها، بکوشد تا خلاهای خود را پر کند و گرنه هیچ بعید نیست تا به زودی از گوشه‌های دیگر کشور که ابستن بی‌عدالتی‌ها، چنین جنبش‌های اعتراضی متولد شود.